



## تشکیل هیئت، آئینه تعهد و معنویت او بود...

۲

■ «شهید صیاد وهیئت معارف جنگ» در گفت و شنود شاهد یاران با امیر سرتیپ دوم غلامحسین دربندی

در واپسین سالیان حیات شهید صیاد، بخش مهمی از نیرو و فرصت وی صرف تأسیس و اداره هیئت معارف جنگ گردید. آن سردار دلاور در طول مدت فعالیت های این هیئت توانست فرایند انجام برخی از خطرناک ترین عملیات های دوران دفاع مقدس را با جامع نگری و دقت، تثبیت کند. از سوی دیگر سلوک تربیتی وی در این اردوها، بسیاری از خصال معنوی را در شرکت کنندگان، تقویت کرد و ارتقا بخشید.

در گفت و گوی حاضر، امیر سرتیپ دوم دربندی به بازگویی پاره ای از خاطرات خویش از فعالیت های این هیئت پرداخته است.



درآمد.

توضیحاتی بفرمایید.

خصوصیات ایشان را می شود به سه گروه معنوی، اخلاقی و نظامی تقسیم کرد که به نظر من، هر کدام در جای خودش باید بررسی و تحلیل شود. بیشتر گویندگان و نویسندگانی که از زمان شهادت ایشان تا به حال فعالیت داشته اند، تنها به یک بخش از شخصیت ایشان اشاره کرده اند، درحالی که شهید صیاد، جامع همه صفات حسنه بود. ما کم داریم کسانی را که هم از نظر تقوا و عرفان در حد بالایی باشند و هم از نظر دکتربین، دانش و علوم نظامی نمونه باشند. ایشان تمام این صفات را با هم داشت. اگر شب ها، عبادت های ایشان را می دیدید، می گفتید یک زاهد به تمام معناست. در روز اگر ایشان را در اتاق جنگ می دیدید که پشت بی سیم چگونه تدابیر عملیاتی را ابلاغ می کرد، می گفتید که یک نظامی و یک امیر مقتدر است که به این خوبی نیروها را هدایت و رهبری می کند. اگر با ایشان از نزدیک برخورد داشتید، شیفته اخلاقی حسنه اش می شدید.

در بعد نظامی شهید صیاد شیرازی اگر بخواهیم صحبت کنیم، به اعتراف همه فرماندهان نظامی ما در نیروهای مسلح، ایشان دارای معلومات و دانش نظامی بسیار بالایی بود. شاهد مثال اینکه در سال ۵۲ ایشان را برای طی دوره تخصصی «هواسنجی بالستیک» به آمریکا می فرستند. در آنجا علاوه بر دانشجویان خارجی که از کشورهای دیگر حضور داشتند، دانشجویان آمریکایی هم تحصیل می کردند. طبیعتاً همه درس ها و آموزش ها به زبان انگلیسی بود. در پایان دوره وقتی که کارنامه دانشجویان را ارزیابی کردند و نمرات را دادند و می خواستند مراسم فارغ التحصیلی را برگزار کنند، همه اساتید آمریکایی به این نتیجه رسیدند که حتماً دانشجوی ممتاز از بین دانشجویان آمریکایی انتخاب خواهد شد، چون به هر حال آمریکایی بودن آنها باعث می شد که هم انتقال مفاهیم به آنها آسان تر باشد و هم کتاب های انگلیسی را بهتر مطالعه کنند و مزیت های دیگری هم برای آنها وجود داشت، ولی با نهایت تعجب می بینند که نمرات «علی صیاد شیرازی» از همه دانشجویان بالاتر است و ناچار می شوند اسم ایشان را به عنوان نفر برتر و ممتاز دوره اعلام کنند که همین امر باعث تعجب و دلخوری دوستان و هم دوره های آمریکایی، ولی در مقابل، باعث سرفرازی ایشان و دوستان ایرانی اش شد. این نشانه پشتکار و توجه ایشان به معلومات و تخصص بالای وی است. مثال دیگری که در این زمینه می توانم به آن اشاره کنم این است

عملیات به خوبی پیش رفته است. من را بغل کرد و بوسید و گفت: «دعا کن که بقیه را هم به خوبی پیش ببریم، چون دشمن در اطراف خرمشهر موانع زیادی ایجاد کرده است.» زمانی که خرمشهر را گرفتیم، متوجه شدیم اطلاعات ایشان درست بوده است. موانع زیادی در نزدیکی خرمشهر ایجاد شده بود، از جمله سیم های خاردار، میادین مین، کانال های انفجاری و حتی تیر آهن هایی را از ریل راه آهن بریده و برای ایجاد مانع در برابر هلی برن و عملیات چتربازی به صورت عمود در خاک فرو کرده بودند؛ اما الحمدلله عملیات به خوبی انجام شد. حضرت امام فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» ما که آنجا بودیم، معنی این فرمایش امام را خوب می فهمیدیم.

می گفت هر کس عشق به جبهه ها و جنگ را هنوز در خود احساس می کند و عاشق آن است که در تحقیقات مسائل جنگ شرکت کند، می تواند بیاید و با این هیئت همکاری کند. مبنای کار ما هم وقت های غیر اداری بود و بعد از کار روزانه، در خدمت ایشان به بررسی و تحلیل مسائل دفاع مقدس، خصوصاً عملیات های انجام شده می پرداختیم.

به هر حال با شهید صیاد شیرازی وضو گرفتیم و وارد سنگر قرارگاه تیپ شدیم و نماز را به امامت ایشان برگزار کردیم. ایشان نماز را با حال ویژه ای می خواند و در قنوت پس از دعا برای امام زمان (عج)، امام خمینی را نیز دعا می کرد.

پس از نماز بازگشتم و بقیه جلسه برگزار شد که نیم ساعتی طول کشید. ایشان در معرکه جنگ هم حاضر نشد به خاطر یک جلسه مهم توجیهی، نماز را تنها نیم ساعت به تأخیر بیندازد که این برای ما خیلی درس آموز بود.

بدون شک و وصف خصوصیات شهید شیرازی از زبان شما به عنوان یک همراه ایشان، شنیدنی است. در این مورد هم برای ما

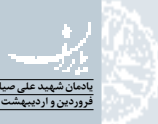
از آغاز آشنائی تان با شهید صیاد شیرازی برای ما بگویید.

شهید بزرگوار شهید صیاد شیرازی که از فرماندهان بسیار توانا و مقتدر نظامی بود، خصوصیات اخلاقی بسیار بارزی داشت که در این فرصت کم، سعی دارم به برخی از آنها اشاره کنم.

در مورد شروع آشنائی من با شهید صیاد شیرازی، طبیعتاً به خاطر مأموریت های ارتش و اینکه ایشان فرمانده نیروی زمینی بود، آشنائی دور اداری بین رییس و مرئوس وجود داشت و ما ایشان را به عنوان یک فرمانده می شناختیم، اما آشنائی نزدیک و تنگاتنگ با هم هنگام تشکیل هیئتی بود به نام «هیئت معارف جنگ» که به ابتکار خود این شهید بزرگوار بنیانگزاری شد. بخشی بود غیر سازمانی که در هیچ دایره و مدیریتی، سازمان نداشت. خود ایشان اظهار می داشت که هر کس عشق به جبهه ها و جنگ را هنوز در خود احساس می کند و عاشق آن است که در تحقیقات مسائل جنگ شرکت کند، می تواند بیاید و با این هیئت همکاری کند. وقت کار ما هم ساعات غیر اداری بود و بعد از کار روزانه، در خدمت ایشان به بررسی و تحلیل مسائل دفاع مقدس، خصوصاً عملیات های انجام شده می پرداختیم. این جریان برمی گردد به اواخر سال ۱۳۷۲ و اوایل سال ۱۳۷۳ که بعد از آن، به ایشان خیلی نزدیک شدیم و شاهد سلوک و خصوصیات اخلاقی ایشان بودیم. هر چه بیشتر با ایشان آشنا می شدیم، بیشتر جذب شخصیت بزرگش می شدیم. به طور کلی این جزو ویژگی های شهید بود که هر کس به ایشان نزدیک می شد به سختی می توانست دل بکند. برای ما هم این حالت به وجود آمده بود و هر چه بیشتر در جلسات ایشان شرکت می کردیم و رابطه ما بیشتر می شد، شیفتگی ما هم نسبت به ایشان فزونی می گرفت، چون هر روز یکی از خصوصیات اخلاقی ایشان برای ما ظاهر می شد و ما محو آن می شدیم.

از دوران دفاع مقدس، از تلاش ها و فعالیت های شهید صیاد شیرازی خاطراتی دارید؟

خاطرم هست در دم اردیبهشت ۱۳۶۱، عملیات بیت المقدس با رمز یا علی بن ابی طالب (ع) شروع شد. وقتی در آستانه آغاز مرحله دوم عملیات بودیم، به قرارگاه تیپ سوم لشکر ۱۹۲ احضار شدم. شهید صیاد شیرازی همه فرماندهان را جمع و سخنان روحیه بخشی را درباره ایمان و اعتقادات مطرح کرد. در میانه جلسه هنگام نماز شد. ایشان جلسه را برای برگزاری نماز قطع کرد. در آن نزدیکی، یک تانکر آب بود که به اتفاق برای گرفتن وضو به کنار آن رفتیم. در آن فرصت، از او خیلی تشکر کردم که



هست و می توانیم آن را در مقصد اقامه کنیم. وقتی انسان این نظم و اهتمام درباره نماز اول وقت را از ایشان می دید، بی اختیار به یاد صدر اسلام و روایاتی که از ائمه معصومین در توجیهشان به نماز اول وقت ذکر شده است، می افتاد. از نگاه حضرت علی (ع) به آسمان ها در وسط میدان جنگ، برای اینکه زمان نماز را تشخیص بدهد تا نماز ظهر عاشورا که مظهر توجه حضرت امام حسین (ع) به این فریضه بود.

**یعنی نماز اول وقت تا این اندازه برای شهید صیاد شیرازی اهمیت داشت؟**

نماز برای شهید صیاد، سرلوحه طرح های تاکتیکی، عملیاتی، برنامه ریزی های نظامی و اجتماعی و خانوادگی بود و همیشه نسبت به مشخص بودن مکان و زمان نماز حساس بود. حتی اگر امکان داشت، پیشاپیش با محل مورد نظر تماس می گرفت و اعلام می کرد که شرایط را برای نماز جماعت مهیا کند. خوب یادم هست که در همان سفری که به همراه دانشجویان رفته بودیم و به آن اشاره کردم، برای نماز صبح، قرار بود به یکی از ایستگاه های برسیم که قبل از دزفول قرار داشت. ایشان با عقیدتی سیاسی تیب ۲ دزفول که از لشکر ۹۲ زرهی است، هماهنگ کرده بود که به آن ایستگاه بیایند و مکان را برای نماز جماعتی مقصد نفری مهیا کنند. وقتی در آن ایستگاه از قطار پیاده شدیم، دیدیم که حجت الاسلام شریعتی، امام جمعه محترم دزفول، شخصا چند ساعت زودتر از اذان به آن مکان آمده و منتظر ماست. برادران عقیدتی سیاسی، موکت ها را پهن و سیستم صوتی را برقرار کرده بودند و چون هوادر آن فصل سال، سرد بود، برای نمازگزاران شیر داغی هم تهیه دیده بودند که بعد از نماز بین دانشجویان تقسیم شد و همه برای حرکت مجدد، سریع سوار قطار شدند. جالب این جاست که شهید صیاد همه این هماهنگی ها را هم شخصا انجام داده بود و ضمن اینکه ما هماهنگی ها را انجام می دادیم، خودش هم برای بسیاری از کارها با مسئولین مربوطه، تماس می گرفت و کارها را برسر می کرد.

در همان سفر و در یکی از شب ها به خاطر دارم که گروه های مختلف خدمت ایشان می رسیدند و نسبت به برنامه های پیش بینی شده توجیه می شدند و می رفتند. یکی از جلسات با خلبانان هوانیروز بود که دستورات را از شهید صیاد گرفتند که در چه محدوده های عملیات آموزشی را اجرا کنند و در چه مکان هایی اجرای آتش داشته باشند.

بعد از آن با نیروهای پیاده جلسه داشت. سپس با روحانیون حاضر در اردو و رؤسای عقیدتی سیاسی گفت و گویی داشت و در نهایت

ریز برنامه را برای رفت و برگشت و زمان اقامت نوشت و حتی برای اوقات اضافی دانشجویان در قطار هم برنامه ریزی و سنوالاتی تستی را تهیه کرده بود که به دانشجویان بدهد تا از وقت به ظاهر بی استفاده، کمال استفاده را بکنند. ایشان حتی اساتید معارف جنگ و فرماندهانی را که همراه ما بودند، به کوبه های قطار راهنمایی می کرد تا با دانشجویان بحث و مناظره حضوری داشته باشند. در قطار، ساعتی را برای خاموشی مشخص کرده بود و در آنجا هم به طور کامل منش نظامی را رعایت می کرد.

چون ما بعد از ظهر از تهران حرکت کردیم و قاعدتاً فردا، قبل از ظهر به مقصد می رسیدیم، شهید صیاد به من گفت که با رییس قطار هماهنگی های لازم را انجام بدهم که دقیقاً در وقت اذان مغرب و اذان صبح که در قطار بودیم، به یکی از ایستگاه ها برسیم تا برای اقامه نماز به مشکلی برنخوریم، در غیر این صورت اگر در وسط بیابان هم که باشد، باید قطار را نگه دارد تا دانشجویان، نماز را در اول وقت اقامه کنند. من رفتم و این قضیه را با رییس قطار در میان گذاشتم. معلوم بود که این تنظیم وقت برای او هم به خاطر ترافیک راه آهن و عبور قطارهای دیگر بسیار مشکل است. با این همه الحمدلله این هماهنگی به خوبی انجام شد و مشکلی هم پیش نیامد. یادم هست حتی قبل از حرکت، شهید صیاد به من مأموریت داد که نزد رییس قطاری که قرار بود آکب ما را به جنوب ببرد، بروم و تأکید کنم که سیستم پیغام رسان (پیج) قطار را حتماً برای این سفر آماده کند، چون این سیستم معمولاً در سفرهای همگانی مورد استفاده قرار نمی گیرد و غالباً خاموش است. ایشان تأکید داشت که در هنگام سفر، همه کوبه ها را دیوهای خودشان را روشن کنند و سیستم پیغام رسان (پیج) پیام ها را به طور هماهنگ و یکجا برای کلیه نیروها اعلام کند و بنده را هم به عنوان سخنگوی هیئت معارف جنگ برای ابلاغ پیام ها مأمور کرده بود و می گفت که شما از کنار این سیستم تکان نخور و حتی تصریح کرد که تمام کارهایم از جمله غذا خوردن را در همان مکان انجام بدهم. ایشان پیام ها را به وسیله بی سیم به من ابلاغ می کرد و من هم بلافاصله از طریق سیستم، به کل پرسنلی که در قطار بودند، ابلاغ می کردم. به خاطر دارم در یکی از پیام ها به من گفت که نیم ساعت مانده به اذان، به همه نیروها اعلام کنم که وضو بگیرند و برای نماز آماده شوند که هنگام توقف قطار، نماز جماعت، بدون تأخیر برگزار شود. نکته جالب اینکه ایشان اعلام کرد در وقت اذان، همه دانشجویان و آنهایی که در قطار هستند، با هم اذان بگویند و خود وی هم در راهروی قطار آمد و اذان گفت. در همه قطار فقط یک صدا بلند بود و آن صدای اذان بود، چون همه قطار در اختیار نیروهای ارتش بود.

بعد از نماز هم ایشان برنامه زیارت عاشورا را پیش بینی کرده بود. مداح هایی را که در جمعمان سرآه داشتیم، آوردیم و با استفاده از سیستم مژگور، مراسم زیارت عاشورا را با حس و حال خاصی در قطار برگزار کردیم. رزمه نیروها، انسان را به یاد سال هایی می انداخت که بچه ها عازم مناطق عملیاتی بودند و در کوبه ها و واگن ها، معنوی ترین مراسم را برگزار می کردند.

ایشان چون مقید بود که صبح ها نرمش کند، در فضای تنگ راهروی واگن، بعد از توقفی که برای نماز صبح داشتیم، شروع به نرمش می کرد و این اقدام برای همه ما درس آموز بود. حالا که صحبت از نماز اول وقت ایشان شد، بد نیست به مورد دیگری هم اشاره کنم. با ایشان در کردستان سوار بالگرد بودیم. من دیدم شهید صیاد مدام به ساعتش نگاه می کند. علت را پرسیدم. گفت موقع اذان است و همان لحظه به خلبان اشاره کرد که همین جا فرود بیا که نماز اول وقت را بخوانیم. خلبان گفت این منطقه زیاد امن نیست و اگر صلاح می دانید تا رسیدن به مقصد صبر کنیم. شهید صیاد گفت ما همین جا نماز را می خوانیم. بالگرد که نشست، با آب ققمقه ای که داشت، وضو گرفتیم و نماز ظهر را همگی به جماعت در پای بالگرد اقامه کردیم. بعد از نماز ظهر گفت که هنوز برای نماز عصر فرصت

که در دفاع مقدس که بیش از هشت سال طول کشید و کشور ما کاملاً در تحریم های مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و غیره به سر می برد، ایشان بعد از شهادت شهید فلاحی، به عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش انتخاب شد و با فداکاری و پشتکار تمام، جنگ را هدایت و عملیات ها را رهبری کرد و این کار را بسیار خوب انجام داد و لذا حق بزرگی به گردن ملت ایران و دفاع مقدس دارد. البته در همین جا لازم است این نکته را عرض کنم که ملت ما انصافاً در آن تشییع جنازه باشکوه، دین خود را نسبت به ایشان ادا کرد و نشان داد که خدمتگزاران خود را خوب می شناسد. شهید صیاد شیرازی به قدری قدرت تدبیر، هدایت، سازماندهی و طراحی بالایی داشت که اگر ایشان را در سمت فرماندهی ارتش تمام خاورمیانه هم قرار می دادند، به راحتی می توانست آن را سازماندهی و هدایت کند. این از خصوصیات نظامی عجیب ایشان بود. در تمام عملیات ها با دقت، کوچک ترین و ریزترین نکات را زیر نظر داشت و مورد توجه قرار می داد. البته در زندگی شخصی اش هم به همین صورت بود و کوچک ترین کارها را یادداشت می کرد، ولی این نظم در امور نظامی، بیشتر خودنمایی می کرد.

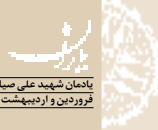
**فکر می کنید این نظم و دقت، علت خاصی داشت؟**  
رسته اصلی شهید صیاد، توپخانه بود و کسی که در این رسته باشد، از معلومات نظامی فوق العاده بالایی برخوردار است. این فرد باید نقشه خوانی، محاسبه، ریاضی و احتمالات و ... را خیلی خوب آموخته باشد و طبیعی است که نسبت به رسته های دیگر

**هر کس به ایشان نزدیک می شد به سختی می توانست از ایشان دل بکند. برای ما هم این حالت به وجود آمده بود و هر چه بیشتر در جلسات ایشان شرکت می کردیم و رابطه ما بیشتر می شد، شیفتگی ما هم نسبت به ایشان فزونی می گرفت.**

به معلومات و آگاهی بیشتری نیاز دارد. البته شاید این معلومات هم در نظم ایشان هم تأثیرگذار بوده باشد. اینها همه گوشه ای از ویژگی های نظامی ایشان بود و به نظر من، هر بار که این مسائل گفته و شنیده شوند، باز هم تازه هستند. شاید مسئله نماز اول وقت ایشان، بارها و بارها گفته شده، ولی ایشان آنقدر زیبا وضو می گرفت و زیبا در نماز حاضر می شد و از قبل از نماز منتظر وقت اذان می نشست که هر بار گفتن این مسائل، لطف خاص خودش را دارد.

در این زمینه خاطره ای هم از ایشان دارید؟  
در یک سفر که دانشجویان دانشگاه افسری امام علی (ع) را به جنوب کشور می بردیم، ایشان هم همراه ما بود و در ابتدای سفر،





منتقل کنیم. در این زمینه از روحانیون و شخصیت‌های مذهبی هم استفاده می‌کرد.

بعد از شهادت شهید صیاد شیرازی، امیر سرتیپ ناصر آراسته توسط رهبر معظم انقلاب، به عنوان سرپرست معارف جنگ منصوب شد که ایشان هم از همکاران بسیار خوب شهید بزرگوار صیاد شیرازی و از امیران بسیار متدین و معتقد و یک نظامی واقعی است.

**شهادت شهید صیاد شیرازی چه تاثیری روی اعضای هیئت معارف جنگ داشت؟**

آنها تماس نزدیک با شهید صیاد داشتند و گاهی شب‌ها تا دیروقت با او کار می‌کردند، از این رو اثر شهادت ایشان در تک تک افراد هیئت معارف بیش از سایر همکاران بود، به طوری که خود من تا چند روز دچار افسردگی بودم و گریه می‌کردم، ما به هیچ وجه باور نمی‌کردیم که در شرایط صلح، ایشان این گونه مظلومانه در برابر در منزلش به شهادت برسد.

ایشان که شهید شد، اساتید هیئت معارف جنگ که همگی در ۸ سال دفاع مقدس به صورت شبانه‌روزی با شهید صیاد بودند، نتوانستند سر کلاس بروند. بعد از تشییع پیکر شهید که مقام معظم رهبری، خود در آن حاضر شدند و بر تابوت او بوسه زدند، یکی از اعضای بیت رهبری روی شانه امیر صالحی زد و گفت: «آقا می‌فرمایند کلاس‌های معارف جنگ را نگذارید تعطیل شوند». امیر صالحی نیز نظر آقا را ابلاغ کرد. به گمانم آقا هم احساس کرده بودند که ممکن است به خاطر فشار روحی کلاس‌ها تعطیل شوند. این توجه حضرت آقا منجر شد به اینکه اساتید حتی به بهشت زهرا هم نروند و کلاس‌ها تشکیل شدند. آن روز کلاس‌ها با یک شور عجیبی تشکیل شدند. هم دانشجویان و هم اساتیدی که صحبت می‌کردند همه متأثر بودند و چشم‌هایشان پر از اشک بود. همان جا که رهبری امر فرمودند، همه تصمیم گرفتیم که این راه را ادامه دهیم و اینک پس از ۹ سال از شهادت شهید صیاد، همچنان راهش ادامه دارد و حتی توسعه هم یافته است. آن روز کلاس‌ها تنها برای دانشجویان دانشکده افسری امام علی (ع) در نیروی زمینی برگزار می‌شدند، اما اینک این اردو برای دانشجویان افسری دانشگاه خلبانی شهید ستاری (نیروی هوایی) و دانشجویان کلبانی دانشکده افسری امام خمینی بوشهر (نیروی دریایی) نیز برگزار می‌شوند و حدود ۱۵۰۰ نفر از دانشجویان را با حدود ۵۰ اتوبوس در قالب اردوهای راهیان نور به مناطق جنگی می‌بریم و خداوند توفیق داده است که این «معارف جنگ» در شناساندن ارزش‌های دفاع مقدس به افسران جوان که فرماندهان آینده ارتش ما هستند گفته شود و نگذاریم راه شهید صیاد شیرازی‌ها به فراموشی سپرده شود. ■



### یکی از کارهای زیبایی که ایشان انجام داد، تطبیق عملیات رزمندگان اسلام در هشت سال دفاع مقدس با جنگ‌های صدر اسلام بود که بسیار زیبا توسط ایشان و مرحوم حجت‌الاسلام علی دوانی برای دانشجویان تدریس می‌شد.

سایه پیشروی کند. در شمال رودخانه کرخه ما جلو رفتیم و به جزایه رسیدیم. در قسمت غرب رودخانه کرخه، دشمن مقاومت کرد و آمد تا از پل سایه هم عبور کند. او فرماندهانی را که در آن شب وارد عمل شده بودند تا دشمن نتواند پل سایه را به تصرف در بیاورد، دعوت کرد تا در منطقه، توضیحات خودشان را ارائه کنند. شهید صیاد با دقت بسیار توضیحات فرماندهان را ثبت و تحلیل می‌کرد. این، سبک کار «هیئت معارف جنگ» بود. ما در این گروه، عملیات فتح‌المبین و عملیات بیت‌المقدس را

بررسی کردیم و به عملیات ثامن الائمه رسیده بودیم که ایشان به شهادت رسید. ما بدون حضور ایشان هم بررسی آن عملیات‌ها را ادامه دادیم. در حال حاضر، بعد از چند جلسه که هر عملیات را روی منطقه بررسی می‌کنیم، یک جلسه هم دانشجویان دانشکده افسری امام علی (ع) را به آن مناطق می‌بریم تا روی زمین توجیه بشوند و محورشناسی را بیاموزند و بررسی عملی یک عملیات واقعی را از نزدیک مشاهده کنند و جزئیات را از زبان فرماندهان شرکت‌کننده در عملیات بشنوند و تنها به مسائل تئوریک اکتفا نکنند. این اقدام تاثیر زیادی در آموزش آنها داشته است. شهید بزرگوار صیاد شیرازی هم صبح‌های سه‌شنبه به دانشکده افسری امام علی (ع) می‌رفت و دریافت‌های خود را مسائل جنگ را برای دانشجویان آنجا تدریس می‌کرد. ایشان از فیلم‌ها و در اسلایدهای موجود هم نهایت استفاده را می‌کرد و در نتیجه تاثیر صحبت‌های ایشان چند برابر می‌شد. یکی از کارهای زیبایی که ایشان انجام داد، تطبیق عملیات رزمندگان اسلام در هشت سال دفاع مقدس با جنگ‌های صدر اسلام بود که بسیار زیبا توسط ایشان و مرحوم حجت‌الاسلام علی دوانی برای دانشجویان تدریس می‌شد. ایشان حتی به من تاکید می‌کرد که در صحبت‌های فرماندهان که روی زمین عملیات اظهار می‌داشتند، نکات فرهنگی و معنوی را به طور جداگانه استخراج کنم تا با پردازشی ویژه، آنها را به دانشجویان

هم جلسه‌ای را با بازنشستگان و اساتیدی که همراه ما بودند، برگزار کرد که این جلسه تا ساعت یک نیمه شب طول کشید. جلسه که تمام شد، با توجه به اینکه احساس می‌کردم ایشان هم می‌خواهد استراحت کند، از حضورش اجازه گرفتم و به چادر مجاور رفتم تا استراحت کنم. به یکی از نگهبانان سفارش کرده بودم که بیست دقیقه قبل از آذان صبح، مرا بیدار کند که مقدمات نماز جماعت صبح را آماده کنم. صبح وقتی بیدار شدم و رفتم برای نماز وضو بگیرم، متوجه شدم که شهید صیاد مشغول نماز و عبادت است. با تعجب از نگهبانی که مرا صدا زده بود، پرسیدم که ایشان بعد از رفتن من استراحت کرد یا نه؟ نگهبان گفت: «بعد از شما، ایشان یک جلسه دیگر هم برگزار کرد و الان هم مدتی است که بیدار شده و مشغول عبادت است».

از ویژگی‌های دیگر ایشان ولایت‌پذیری بالا بود. ایشان اگر کاری را درست می‌دانست و روی آن هم تاکید داشت، اما می‌دید که نظر رهبری یا در گذشته، نظر حضرت امام (ره) با آن مغایر است، آن را ترک می‌کرد و در همه جا تاکید داشت که نظر ولی فقیه در اولویت است. خیلی‌ها هستند که در لفظ و شعار، خودشان را مطیع رهبری جلوه می‌دهند، ولی ایشان به واقع یک سرباز گوش به فرمان و مطیع ولی امر بود و این را در عمل نشان داد و البته در مقابل، مقام معظم رهبری هم عنایت ویژه‌ای به ایشان داشتند. شخصیت ایشان هم برای رهبری کاملاً شناخته شده بود و آن بوسه‌ای که مقام معظم رهبری به تابوت ایشان زدند، برای همه، سراسر معنا و مفهوم بود و چیزی نبود جز ارج نهادن به خدمات یک سرباز فداکار و راستین اسلام و قرآن.

در ابتدای صحبت از هیئتی به نام هیئت معارف جنگ یاد کردید که توسط شهید صیاد شیرازی بنیانگذاری شده بود که این هم نشانه‌ای است از روحیه بسیجی ایشان و عشقی که به دوران دفاع مقدس داشت. در این زمینه هم توضیحاتی بفرمایید. «معارف جنگ» هیئتی بود که شهید صیاد شیرازی با عشق و علاقه بنیانگذاری و یک عده انسان عاشق و کسانانی را که دوست داشتند در مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس فعالیت کنند، برای این کار انتخاب کرد.

ایشان یک عده‌ای را مأمور کرده بود به جریانات قبل از جنگ، یعنی مبارزه با ضد انقلاب در کردستان بپردازند و تمام آن عملیات‌هایی را که منجر به آزادسازی مناطق اشغالی از دست ضد انقلاب شده بود، به رشته تحریر در آورند و برداشت‌های صوتی و تصویری هم تهیه کنند. سپس ایشان به بخش دفاع مقدس پرداخت و مورد به مورد عملیات‌های دفاع مقدس را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد. روش کار هم به این شکل بود که از فرماندهانی که در آن عملیات‌ها شرکت داشتند، اعم از برادران ارتش و سپاه و حتی برادرانی که در جهاد سازندگی بودند، دعوت می‌کرد تا عملکرد خودشان را در منطقه و روی همان نقطه توضیح بدهند. مثلاً در بررسی میدانی عملیات طریق‌القدس، یک بخش مربوط به پل سایه می‌شد که در عملیاتی که در ۸ آذر ۱۳۶۰ انجام شد، در پاتکی که انجام داد، موفق شد تا نزدیکی پل

